

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی سخن مرحوم خوئی و اشکال ایشان بر مرحوم شیخ

مطلبی را مرحوم آقای خوئی (قدس سره) از مرحوم شیخ نقل کردند و مورد اشکال قرار دادند که ما هم اصل مطلب را و هم اشکالات ایشان بر شیخ را ذکر کردیم، اما نتیجه نهایی و اینکه آیا حق با شیخ است یا حق با مرحوم آقای خوئی، این را ذکر نکردیم.

مرحوم شیخ به استناد يك روايتي در باب اموال قائلند به اینکه اصالة البرائة در باب اموال جریان ندارد، اگر شك کنیم تصرف در مالی جایز است یا جایز نیست، به این معنا که نمی دانیم این مال از خودمان است یا مال دیگری؟ آیا تصرف جایز است یا جایز نیست؟ فرمودند اینجا اصالة البرائة جریان ندارد و در نتیجه طبق مبنای شیخ اصالة البرائة در مواردی که در شبهات حکمیّه است یا در شبهات موضوعیّه ای که ربطی به اموال، حالا تعبیر به حق الناس نکرده، شاید بتوانیم این را هم ضمیمه کنیم. فرموده اند در مورد اموال اصالة البرائة جریان ندارد. شك می کنیم آیا فلان شیئی حلال است یا حرام؟ اصالة البرائة عن الحرمة جریان دارد، آیا این شیئی مصداق برای حرام هست یا نه؟ اصالة البرائة در این شبهه موضوعیّه هم جریان دارد اما وقتی پای اموال به میان بیاید نمی دانیم این مال مال خودمان است یا مال دیگری؟ فرمودند اصالة البرائة جریان ندارد، تمسک کردند به این حدیث «لا یحلّ مالٌ إلا من حیث احلّه الله» شیخ از این روایت استفاده می کند که تصرف در مال در صورتی که احراز کنیم برای ما حلال است جایز است و اگر ندانیم که این مال برای ما حلال است بر حسب روایت تصرف در او جایز نیست.

مرحوم آقای خوئی سه اشکال بر کلام شیخ وارد کردند؛

اشکال اول اینکه فرمودند این روایت مرسله است و در جوامع معتبره روایه ایشان تعبیر دارند «إلی الآن» تا زمانی که این بحث را داشتند مطرح می کردند فرمودند ما تفحص کردیم ولی این روایت را پیدا نکردیم. اینجا این روایت در کافی آمده، صاحب وسائل هم این روایت را نقل کرده، در چند کتاب از کتب روایی آمده، حالا عمده این است که هم در تهذیب شیخ و هم در کافی این روایت آمده، (کافی جلد اول صفحه 547 باب الفیء و الانفال) و در تهذیب (جلد چهارم، ص 139)؛ آنطوری که وسائل الشیعه هم در جلد نهم صفحه 538 باب وجوب ایصال حصّة الإمام (علیه السلام)، سند روایت این است «محمد بن الحسن و علی بن محمد جمیعاً عن سهل»؛ در مورد سهل بن زیاد اختلاف است که آیا مورد وثوق است یا نه؟ ما در یکی از بحث های فقهی مان تحقیقی که داشتیم این بود که سهل بن زیاد موثق است ولو اینکه مرحوم والد ما رضوان الله علیه موثق نمی دانست. بعضی از اساتید بزرگ ما باز ایشان را موثق می دانند، يك تحقیق خیلی مفصلی هم در همین مرکز فقهی ائمه اطهار (ع) توسط یکی از محققین شده که شاید دو جلد بشود، آنجا هم به همین نتیجه منتهی شدند که سهل بن زیاد آدمی موثق است، منتهی بعد دارد «عن أحمد بن المثنی» که توثیق ندارد «قال حدثني محمد بن زيد الطبري» در کافی دارد «محمد بن زید» ما محمد بن یزید داریم، لذا در تهذیب دارد «محمد بن یزید طبري» که این هم توثیق ندارد. پس روایت هست اما مرسله نیست اینطور که مرحوم آقای

خوئی فرمودند، اما ضعیف است چون دو تا فرد در آن وجود دارند که توثیق ندارند.

«قال محمد بن یزید طبري كتب رجلٌ من تجار فارس من بعض موالی أبي الحسن الرضا عليه السلام» يك كسي از تجار استان فارس از شیعیان امام هشتم علیه السلام نامه‌ای نوشت خدمت حضرت «يسأله الإذن في الخمس» برای اذن در خمس، حالا این اذن در خمس، اذن در اینکه خمس خودش را ندهد یا کمتر بدهد، می‌خواست يك اجازه‌ای بگیرد به يك نحوي، دیگر ندارد حالا در چه چیز می‌خواست اجازه بگیرد «فكتب عليه السلام بسم الله الرحمن الرحيم» حضرت اینطور مرقوم فرمودند «إن الله واسعٌ كريم» که حالا این قرینه بر این بوده که این شخص می‌خواسته خمس را ندهد، گفته آقا اجازه بدهید خمس را خودم مصرف کنم، حضرت فرمودند «إن الله واسعٌ كريم ضمن علي العمل الثواب» خدا ضمانت فرموده که در مقابل عملي که انسان مؤمن انجام می‌دهد به او ثواب بدهد. در نسخه کافی دارد «و علي الضيق اللهم» در نسخه تهذیب دارد «وعلي الخلاف العقاب» که این نسخه‌ی تهذیب مناسب‌تر است که اگر کسی خلاف کند عقاب کند، آن «و علي الضيق اللهم» را هم می‌شود معنایش را به همین برگردانیم. بعد این را دارد «لا يحل مالٌ إلا من وجهٍ أحله الله» که شاهد شیخ انصاري این است.

حضرت فرمود «و أن الخمس عوننا علي دينن» خمس عون ماست بر دین «و علي عيالاتن» آنهایی که در عیلوله‌ی ما هستند «و علي موالین» و بر شیعیان ما «و ما نبذله و نشترى من أعراضنا ممّن نخاف سطوته فلا تزووه عنّ» او را از ما دور نکنید و آن را به ما برسانید «و لا تحرموا أنفسكم دعاءنا ما قدرتم عليه فإن إخراجهم مفتاح رزقكم» اخراج خمس سبب باز شدن رزق شماست «و تمحيص ذنوبكم» تطهیر ذنوب «و ما تمهدون لأنفسكم ليوم فافتكم» آنچه شما امروز انجام می‌دهید برای روز مباداست که مورد احتیاج است، بعد فرمود «والمسلم من يفي لله بما عهد إليه» مسلمان آن کسی است که به عهد خدا وفاء کند «و ليس مسلم من أجاب باللسان و خالف بالقلب و السلام» مسلم آن کسی نیست که با لسان بخوابد اما با قلب بخوابد مخالفت کند، بعد هم نامه را تمام کردند.

شاهد این است که مرحوم آقاي خوئی فرمودند اینکه شیخ انصاري...، برای من هم اول تعجب بودم که چطور می‌شود يك فقیه مسلط به روایات که واقعاً یکی از ابعاد فقه‌ای شیخ تسلط فراوان او به تمام روایات فقه است، در عبادات در معاملات، شیخ به تمام روایات واقعاً تسلط دارد و کمتر کسی است که يك چنین تسلطی را داشته باشد. بعضی از استدلال‌هایی که شیخ به برخی از روایات در فقه یا در اصول دارد، قبلاً این استدلال‌ها نبوده و من تعجب می‌کردم چطور شده که اینجا يك چنین استدلالی را شیخ بکند و می‌دانید که این بحث مهمی است، اگر ما گفتیم به استناد به این روایت مسئله‌ی اصالة البرائه دیگر در اموال جریان ندارد، خیلی دایره‌ی اصالة البرائه ضیق می‌شود، شك می‌کنیم که مال خودمان است یا مال غیر، نمی‌شود اصالة البرائه جاری شود ولو شك بدوي هم هست. و چطور شده مرحوم آقاي خوئی فرمودند چنین روایتی نداریم! حالا يك تفحصی کردیم و خوشبختانه روایت را پیدا کردیم.

روایت هم در کافی و هم در تهذیب وجود دارد؛ حالا اشکال این است که فقط این روایت سند چندانی ندارد و سه نفر در آن هستند که دو نفرشان یقیناً توثیق ندارند، احمد بن مثنی و محمد بن یزید طبري توثیق ندارند، سهل بن زیاد هم مورد اختلاف است، مگر اینکه بیائیم در باب خبر واحد بگوئیم وثوق به صدور کافی است که ما در بحث خبر واحد گفتیم قبول داریم، اگر اطمینان پیدا کردیم يك روایتی از امام معصوم (ع) صادر شده همین وثوق صدوری کافی است و دیگر نیاز به وثوق سندی نیست و چنین تعبیری که در این نامه وجود دارد برای انسان اطمینان می‌آورد به اینکه این از امام معصوم (ع) صادر شده است.

پس اشکال اول آقای خوئی با این بیان جواب داده شد که این روایت هست در کتب و جوامع معتبره هم آمده، شما فرمودید سندش مرسل است که مرسل نیست، اما سند خیلی قابل اعتماد نیست مگر اینکه بیائیم از راه وثوق به صدور وارد شویم. ولی عجیب، اشکال دومی است که مرحوم آقای خوئی به شیخ دارد و آن این است که در روایت دارد «**لَا يَحِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلِّهِ اللَّهُ**» یا «**مَنْ حَيْثُ أَحَلَّهُ اللَّهُ**» آقای خوئی فرمودند ما در شبهه تحریمیه وقتی شك در حلیت می‌کنیم اصالة البرائة را جاری می‌کنیم، با اصالة البرائة این مال برای ما حلال می‌شود، روایت هم می‌گوید من حيث أحله الله، وقتی اصالة البرائة را جاری کردیم به حسب این جریان اصالة البرائة این مال ظاهراً برای ما حلال می‌شود. این اشکال باز بر مرحوم شیخ وارد نیست چون این عین محلّ نزاع است، شیخ می‌فرماید اصلاً در باب اموال ما اصالة البرائة را جاری نمی‌دانیم، شما می‌فرمایید جاری است، نتیجه‌ی جریان حلیت ظاهری است ولی این اول الدعواست، مرحوم شیخ می‌فرماید در اموال اصالة البرائة جریان ندارد تا اینکه ما بخواهیم بیائیم از آن حلیت را استفاده کنیم. لذا این اشکال دوم مرحوم آقای خوئی به شیخ هم وارد نیست.

در جواب دوم ایشان می‌فرماید وقتی ما اصالة البرائة را جاری کردیم تعبداً این مال می‌شود «**مِمَّا أَحَلَّهُ اللَّهُ**» در حالی که حرف اصلی شیخ این است که ما باید با این روایت «**مَا يَحِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلِّهِ اللَّهُ**» احراز کنیم که این حلال است و اصلاً اصالة البرائة محرز هم نیست، تازه اگر ما بخواهیم این بیان شیخ و ادعای شیخ را به این لسان ذکر کنیم، این لسان می‌گوید ما باید برای تصرف احراز کنیم که این أحله الله است. به نظر ما این اشکال دوم هم اشکال واردی نیست.

اشکال سوم؛ چون تمام نزاع در این ثمره است، مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند - دو مطلب در اشکال سوم فرمودند - استصحاب می‌کنیم «**عَدَمُ كَوْنِ الثَّمَرَةِ مُلْكاً لِلْغَيْرِ**» و استصحاب می‌گوید این ملك غیر نیست، بعد فرمودند نیائید به ما اشکال کنید که اگر استصحاب می‌گوید ملك غیر نیست اثبات نمی‌کند که ملك خودتان است، چون اگر اثبات کند که ملك خود ماست اصل مُثَبَّت می‌شود، ایشان می‌فرماید ما به این نیاز نداریم، همین مقدار که روشن شود این ملك غیر نیست کافیهست برای جواز تصرف. و بعبارة أُخَرِی مرحوم آقای خوئی فرمودند در تصرف در مال همین مقدار که روشن باشد که این مال غیر نیست کافی است و لازم نیست اثبات کنیم که این مال خودمان است، شیخ جواب می‌دهد جناب آقای خوئی این روایت عکس این را دلالت دارد، وقتی می‌گوید لا یحِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلِّهِ اللَّهُ، یعنی باید احراز کنی مال خودت است، نه اینکه همین اندازه احراز کنی که این مال دیگری نیست، اصلاً شما ببینید چرا امام علیه السلام در جواب این سائل این را آورد؛ سائل می‌گوید شما اجازه بدهید ما در خمس تصرف کنیم، یعنی خمس مال خودمان باشد و خمس را ندهیم! مثل زمان ما که بعضی‌ها این اجازه‌ها را از مراجع می‌گیرند. امام علیه السلام فرمود «**لَا يَحِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلِّهِ اللَّهُ**» این چه تناسبی دارد با مورد سؤال؟ تناسبش این است که شما در مالی که می‌خواهی تصرف کنی باید بدانی بر تو حلال است. این مقدار که بگوئیم می‌دانند مال غیر نیست کافی نیست! باید بدانی مال خودت است، ظهور روایت در این است.

پس در جواب سوّم هم که ایشان فرمود استصحاب عدم کونه ملكاً للغير جاری بشود و بعد هم فرمودند در تصرف در مال همین مقدار که روشن باشد این مال غیر نیست، این کافی است در جواز تصرف. جواب این است که ما باشیم و ظاهر این روایت، حق با شیخ است، شیخ می‌فرماید در تصرف در مال باید بدانیم مال خودمان است، اموال اینطور است که اگر يك مالي را شك داریم آیا مال خودمان است یا مال دیگری، نمی‌شود در آن تصرف کرد. مالك ممكن است من نباشم، غیر هم نباشد و عموم باشد یا عنوان عام باشد، ممکن است عنوان باشد، بنا بر اینکه ما بگوئیم عناوین هم قابلیت مالکیت دارند، خود همین بیت المال مسلمین، یا مواردی که در باب زکات گفتند، عنوان مالك باشد. به نظر می‌رسد ظهور روایت در همین معنای اول است یعنی در اموال اینطور است. کما اینکه شیخ این مسئله را در اموال گفته، اگر انسان شك کند که زنی زوجه‌ی او است یا اجنبی؟ آیا اینجا می‌تواند بگوید من شك می‌کنیم آیا وطی این حلال است یا حرام؟ اصالة البرائة من الحرمة جاری کنم و وطی او جایز باشد، یا نه، در آنجا هم باید احراز کند که این زوجه‌ی اوست.

آنجا هم این را لازم دارد، آنجا هم باید احراز کنیم زوجه اوست، چون موضوع جواز وطی لا يجوز الوطی الا آنجایی که ملک یمین باشد یا زوجه باشد، باید زوجیت را احراز کند. ظاهراً این است، حالا شیخ در اموال گفته و در فروج هم باید این را اضافه کرد، اصالة البرائة در اموال جریان ندارد، اصالة البرائة در فروج هم جریان ندارد. در همین مثال زنی را آدم نداند که آیا زوجی او هست یا نه؟ حالا چطور این مورد پیش می‌آید، آیا این فرضش واقع می‌شود یا نه؟ کاری به او نداریم، در چنین مثالی لو فرض، نمی‌شود اصالة البرائة عن الحرمة را جاری کرد.

فرض کنید خدایی نکرده در يك حادثه‌ی سوختن دو زن که یکیش زوجه او بوده هر دو سوختند، دیگر قابل تشخیص نیست که این کدامیک از اینهاست؟ می‌شود اینها را فرض کرد علی‌ای حال اینجا نمی‌شود اصالة البرائة عن الحرمة را جاری کرد، می‌خواهم عرض کنم ما نه تنها حرف شیخ را در باب اموال می‌پذیریم و اشکالات مرحوم آقای خوئی را جواب دادیم، در باب اموال این چنین است، اصالة البرائة جریان ندارد. شما الآن اگر يك مالی در جایی بود شك کردید مال خودتان است یا مال غیر، حق تصرف ندارید، در فروج هم همینطور، مجالی برای اصالة البرائة نیست.

در بحث دیروز که اگر علم اجمالی داریم یکی از این دو شجره غصبی است، نه در خود شجره می‌شود تصرف کرد و نه در نماء آن. مرحوم آقای خوئی با استادشان مرحوم نائینی مخالفت کردند، فرمودند در ثمره تکلیفاً و وضعاً مشکلی ندارد. در ثمره تکلیفاً تصرف جایز وضعاً هم فرمودند اصالة البرائة من الضمان را جاری می‌کنیم، بعد فرمودند این در جایی است که حالت سابقه‌ی ملکیت در کار نباشد. مثال می‌زنند می‌فرمایند «لو اصطاد رجلاً صیدین فغصب أحدهما صید الآخر واشتبه» دو نفر با هم رفتند دو تا صید کردند، حالا یکی آمد صید دیگری را غصب کرد الآن نمی‌داند این صید خودش است یا مال دیگری است؟ «واشتبه». آن وقت فرمودند «أما إذا كانت مسبوقاً بملك الغير» اما در جایی که یکی از این دو شجره ملك غیر است «كما ان اشتري أحد الشجرتين و غصب الأخرى» یکی از دو شجره را خودش بخرد و دیگری را غصب کند «فاشتبهها و حصل لأحدهما النماء» ایشان می‌فرماید اینجا «لا اشكال في ضمان المنافع و حرمة التصرف في النماء» در اینجا می‌گوید که یکی از این دو تا حالت سابقه ملکیت دارد «لا اشكال» در اینکه این ثمره هم تصرف در آن جاری نیست و هم اگر کسی تصرف کرد ضامن است، به ایشان عرض می‌کنیم چرا؟ می‌فرماید «لاستصحاب بقاء الشجرة في ملك مالكها و عدم انتقالها إليه» استصحاب می‌کنیم بقاء شجره را در ملك مالك و استصحاب می‌گوید این منافع هم ملك مالك شجره است، لذا در منافع تصرف حرام است و اگر کسی هم تصرف کرد ضامن است.

ما عرضمان این است که این استصحاب اینجا چطور جریان دارد، شما خودت رفتی از بازار يك درختی را خریدی، يك درختی هم که ملك دیگری بوده را غصب کردی، حالا این دو تا مخلوط شدند و نمی‌دانی کدام مال شماست و کدام مال دیگری، حالا یکی از اینها منفعت داده؛ در این درختی که الآن ثمره دارد اصلاً استصحاب کون الشجرة علي ملك مالكها، این جریان دارد بر ملك مالكش، اما مالكش کیست؟ خودش است یا آن مغضوب منه، معلوم نیست. چطور ما بتوانیم بگوئیم استصحاب می‌گوید تصرف در این ثمره جایز نیست و این منفعت هم ضمان آور است اگر کسی در آن تصرف کند، انصافش این است که این استصحاب اثبات چنین مطلبی را در اینجا ندارد، این هم تنه‌ای بود راجع به این بحث که عرض کردم حالا باز رسائل را آقایان ببینید این مطلب که شیخ قائل است که اصالة البرائة در اموال جریان ندارد خیلی ثمره دارد در فقه و بحث بسیار مهمی بود که حالا لازم بود ما عرض کنیم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين